

سازمان‌های بین‌المللی و دموکراتیزاسیون: مطالعه موردی افغانستان

آرزو روانستان^۱، نوذر شفیعی^۲، حسین دهشیار^۳، رحمت حاجی‌مینه^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

چکیده: در رویکرد دموکراتیزاسیون ریشه جنگ و ناامنی در نظام بین‌الملل، فقدان دموکراسی است. لذا دموکراتیزاسیون دولت‌ها به یک روند مهم در جهان پساجنگ سرد تبدیل شده است. این مهم گاه در شکل پروسه و گاه در شکل پروژه توسط سازمان‌های بین‌المللی که دارای مشروعیت و مقبولیت جهان شمولی هستند، در حال انجام است. هدف این تحقیق بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی بر دموکراتیزاسیون دولت‌هایی است که در وضعیت غیر دموکراتیک قرار دارند. از این رو در این مقاله با تمرکز بر نقش سازمان ملل متحد به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های بین‌المللی دولتی، این سؤال مطرح می‌گردد که سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد چگونه در دموکراتیزه کردن دولت‌ها نقش دارند؟ فرضیه مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده آن است که «سازمان ملل متحد از طریق نهادهای اصلی خود نظیر شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل با پیاده‌سازی و اجرای اقدامات حقوقی، سیاسی (یا دیپلماتیک) و نهادسازی در جهت تسریع اقتدار زدایی و تثبیت دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک نقش فعالی را ایفا کرده است». یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سطوح بالای استقلال و مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل امر دموکراتیزه کردن دولت‌های غیردموکراتیک را امکان‌پذیر ساخته است. نمونه افغانستان برای روشن‌تر شدن این تعامل بررسی خواهد شد.

واژگان اصلی: سازمان‌های بین‌المللی، سازمان ملل، دموکراتیزاسیون، اقتدار زدایی، دموکراسی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

n.shafiee@ase.ui.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۳. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴. استادیار روابط بین‌الملل گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

اگر در عرصه روابط بین الملل، قرن بیستم را قرن سازمان‌های بین‌المللی بنامیم، اغراق نکرده‌ایم. چراکه در این قرن شاهد شکل‌گیری و شروع به کار سازمان‌های متعدد بین‌المللی و متعاقب آن منطقه‌ای (به شکل دولتی و غیردولتی) در عرصه نظام بین‌الملل بوده‌ایم.

عوامل بی‌شماری در این شکل‌گیری نقش داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به دگرگونی روابط میان دولت‌ها، گسترش تجارت و توسعه روزافزون ارتباطات بین‌المللی، بروز جنگ جهانی و منازعات خشونت‌آمیز، پیشرفت فن‌آوری تجهیزات نظامی در عرصه نظام بین‌الملل و بالاخره پیشبرد اهداف انسانی و احساسات بشردوستانه اشاره کنیم. از این رو ضرورت‌های برگرفته از واقعیت‌های معطوف به جامعه بین‌المللی و داده‌های تاریخی آن، همراه با قبول این واقعیت که برخی از اقدامات و رفتارهای یک‌جانبه نایستی صورت بگیرد و همچنین تمایل جدی دولت‌ها برای برقراری نظم و ثبات بین‌المللی، منجر به ایجاد سازمان‌های بین‌المللی گردید که هم ضعف‌های سازمان‌های قبلی را نداشته باشد و هم از تضمین‌هایی به‌ویژه در بُعد اجرایی در قبال اقدامات مخل امنیت بین‌المللی و صلح برخوردار باشند. سازمان ملل متحد با این نگرش به‌عنوان عالی‌ترین مدل سازمان‌های بین‌المللی با هدف تأمین صلح و امنیت جهانی، پا به عرصه روابط بین‌الملل گذارد و در این میان پیوند میان صلح و دموکراسی برای اولین بار در گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل (پطروس غالی)^۱ تحت عنوان «دستورکاری برای صلح»^۲ در سال ۱۹۹۲ و در سند مکمل آن در سال ۱۹۹۵ میلادی مطرح گردید. در این سند بین‌المللی، حکومت قانون و استقرار دولت دموکراتیک در کشورهای غیردموکراتیک، لازمه تحقق صلح در جهان ارزیابی شده بود. از این رو سران دولت‌ها در اعلامیه هزاره^۳ اعلام کردند که از هیچ تلاشی برای ترویج دموکراسی و تقویت حکومت قانون، فروگذار نخواهند کرد. متعاقباً سه رکن سازمان ملل یعنی شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل، برقراری صلح در کشورهای عمدتاً غیردموکراتیک را با روند دموکراسی پیوند زدند. به‌طور مثال، شورای امنیت قطعنامه‌های متعددی در اعاده حکومت قانونی و استقرار دولت دموکراتیک در افغانستان را به نحوی با صلح و امنیت بین‌الملل مرتبط کرده است.

1. Boutros Boutros-Ghali

2. An agenda for peace

3. The Millennium Development Goals (MDGs)

در نوشتار پیش‌رو، ضمن معناسازی دموکراتیزاسیون توسط سازمان‌های بین‌المللی از منظر لیبرالیسم (محور کلی‌نگر) و صلح دموکراتیک (محور جزئی‌نگر)، به بررسی این فرآیند توسط سازمان ملل به‌عنوان عالی‌ترین نمونه سازمان‌های بین‌المللی در کشور افغانستان می‌پردازیم.

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. ادبیات تجربی (پیشینه پژوهش)

در خصوص سازمان‌های بین‌المللی و دموکراتیزاسیون، مقالات و کتب عمده‌ای به لاتین و فارسی تألیف شده است که ما در اینجا به بررسی و ارائه تعدادی از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

کیم و هو^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «سازمان‌های بین‌المللی و توسعه دموکراسی»،^۲ به این پرسش که نقش سازمان‌های بین‌المللی در توسعه دموکراسی چیست؟ این‌گونه فرض می‌دارند که سازمان‌های بین‌المللی، سطح بازده اقتصادی را افزایش می‌دهند که به‌نوبه خود منجر به بهبود عملکرد دموکراسی می‌شود و نتیجه می‌گیرند که کشورهای عضو سازمان‌های بین‌المللی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با افزایش تجارت بین‌المللی، خود را به این سازمان‌ها متعهد می‌سازند (Kim and Heo, 2018: 17-33).

پُست و اورپلین^۳ در مقاله‌ای با عنوان «چگونه سازمان‌های بین‌المللی از دموکراتیزه شدن حمایت می‌کنند؟ اجتناب از بازگشت حکومت‌های اقتدارگرا یا ترویج تحکیم دموکراسی»^۴ به دنبال پاسخ دادن به این پرسش کلیدی هستند که چگونه سازمان‌های بین‌المللی در انتقال دموکراسی به کشورهای دیگر عمل می‌کنند؟ آنان بیان می‌دارد که تمایز دادن بین دموکراسی‌های "انتقالی" و "اثبات" بسیار مهم است؛ زیرا هر کدام با رویکردی متفاوت، با بازگشت به دیکتاتوری مواجه هستند. ایشان همچنین بیان می‌کنند که تثبیت دموکراتیک «غیرقابل مشاهده» است. دموکراسی‌ها ممکن است در دوره‌های طولانی مدت و در شرایط مطلوب، در برابر عقب‌نشینی‌های اقتدارگرا مقاومت داشته باشند، درعین حال آن‌ها در معرض خطر عقب‌نشینی استبدادی نیز قرار دارند (Poast and Urpelainen, 2015: 72-113).

1. Hayam Kim & UK Heo

2. International Organizations and Democracy Development

3. Paull Poast & Johans Urpelanen

4. How International Organizations Support Democratization: Preventing Authoritarian Reversals or Promoting Consolidation?

مانسفیلد و پیوهوس^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «دموکراسی سازی و سازمان‌های بین‌المللی»^۲ به این سؤال اشاره می‌کند که چرا دولت‌ها به سازمان‌های بین‌المللی می‌پیوندند؟ و مهم‌ترین دلیل آن از منظر نویسندگان این مقاله در تعریف مشخص از مرز، حاکمیت و کسب پرستیژ و منافع بیان می‌گردد. در یافته‌های این مقاله، نویسندگان بیان می‌کنند که کشورهای تحت گذار انتقال دموکراتیک، انگیزه قوی‌تری برای پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی دارند؛ زیرا این کار سیگنال‌های اعتمادسازی را برای مخاطبان داخلی و بین‌المللی می‌فرستد (Mansfield and Pevehous, 2006: 137-162).

مقالات ذکر شده در بالا همان‌طور که از عنوانشان مشخص است بیشتر بر تبیین نقش سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل پرداخته‌اند در حالی که نوشتار حاضر به لحاظ نوآوری نسبت به پژوهش‌های پیشین تلاش کرده پا را از توصیف صرف فراتر نهاده و بر پایه تحلیل به کنکاش در زوایای مختلف نقش سازمان‌های بین‌المللی با تمرکز بر سازمان ملل متحد در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان پردازد.

۲-۱. ادبیات نظری پژوهش

مفهوم سازمان‌های بین‌المللی به لحاظ علمی جدید و از مفاهیم نو در عرصه روابط بین‌الملل است. یکی از تعریف‌های رایج و قابل قبول عبارت است از: «سازمان‌های بین‌المللی به تجمیعی از دولت‌ها اطلاق می‌شود که بر اساس یک سند تأسیس (معاهده) تشکیل می‌شود و اعضای آن اهداف مشترکی را در چارچوب نهادها و کارگزاری‌های ویژه با فعالیت مستمر و مداوم دنبال می‌کنند» (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۰-۲۹).

به‌طور خاص سه مفهوم مجزا از سازمان‌های بین‌المللی به ذهن خطور می‌کند: «نقش آن‌ها به عنوان ابزار»^۳ به عنوان میدان^۴ و به عنوان بازیگر^۵ (Archer, 1992:17). سازمان‌های بین‌المللی اغلب به عنوان ابزارهایی در نظر گرفته می‌شوند که دولت‌ها از طریق آن‌ها منافعشان را به بهترین نحو ممکن تعقیب می‌کنند. این فرآیندهای سیاسی در درجه اول در جهت حفظ منافع قوی‌ترین دولت‌های عضو هستند (ظریف و سجادپور، ۱۳۹۵: ۱۲۶). ولی سازمان‌های بین‌المللی در معنای دوم

1. D.Edward Mansfield & C.Jon Pevehouse

2. Democratization and International Organizations

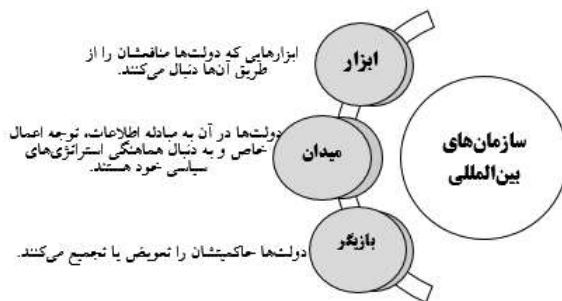
3. Instruments

4. arenas

5. actors

(میدان)، بیش از آن‌که ابزاری برای سیاست دولت‌ها باشند به‌مانند میدان بازی هستند (Mingst, 1999: 18). طبق این مفهوم سازمان‌های بین‌المللی، مؤسسات دائمی برای «دیپلماسی کنفرانس»^۱ هستند که دولت‌ها در آن‌ها به مبادله اطلاعات، محکوم کردن یا توجیه اعمال خاص پرداخته و استراتژی‌های سیاسی خود را با یکدیگر هماهنگ می‌سازند (Reynolds, 1992:31). در حالی که تصور سازمان‌های بین‌المللی به عنوان میدان، دولت‌های عضو را به عنوان بازیگران اصلی مورد تأکید قرار می‌دهد، تصویر سوم سازمان‌های بین‌المللی بر اساس این فرضیه است که دولت‌ها حاکمیتشان را به تجمیع^۲ و یا به تفویض^۳ می‌گذارند تا جایی که سازمان‌های بین‌المللی به‌خودی‌خود مانند یک «بازیگر گروهی»^۴ عمل می‌کنند (ریتبرگر و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۳). با تجمیع دولت‌ها، تصمیمات از میان یا در میان سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌شود.

شکل ۱. مفهوم سازی سازمان‌های بین‌المللی



(ترسیم: نگارندگان)

اگر بخواهیم برداشت فوق از سازمان‌های بین‌المللی را در مورد موضوع مقاله حاضر قابل استفاده نماییم، این گزاره‌ها قابل استخراج هستند:

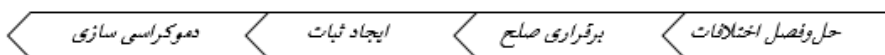
گزاره اول: قدرت‌های بزرگ از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک ابزار جهت دموکراتیزه کردن کشورها استفاده می‌نمایند. تحت این شرایط دموکراتیزاسیون می‌تواند اساساً بهانه‌ای برای مداخله باشد کما اینکه سازمان‌های بین‌المللی ابزار مداخله آن بشمار می‌رود.

1. Conference Diplomaey
2. Pooled
3. Delegated
4. Corporate actor

گزاره دوم: سازمان‌های بین‌المللی عرصه‌ای برای اعلام مواضع کشورها است و این اعلام مواضع می‌تواند در قالب درخواست کشورها از سازمان‌های بین‌المللی برای کمک به دموکراتیزه کردن بعضی کشورها نمود یابد.

گزاره سوم: سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک بازیگر مستقل تشخیص می‌دهند برای کمک به اجرای منشور ملل متحد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به دموکراتیزاسیون در کشورها مبادرت ورزند. این طرز تفکر بر این پایه مبتنی است که اساساً اگر کشورها دموکراتیزه شوند سیاست خارجی آن‌ها صلح‌آمیز خواهد شد. این همان فرضیه‌ای است که نظریه «صلح دموکراتیک» بر پایه آن استوار است. فرض لیبرال دموکراسی‌ها برای کاستن و یا از بین بردن تهدیدات ناشی از حکومت‌های غیر دموکراتیک این است که لیبرال دموکراسی‌ها سعی نمایند که مناطق غیر دموکراتیک یا غیر لیبرال را به سمت ثبات از طریق صلح‌سازی هدایت نمایند. برای این کار استفاده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک، مشروط‌سازی و حتی مداخله توسط نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای می‌تواند کاربرد داشته باشد. از این‌رو سازمان‌های بین‌المللی نقش ویژه‌ای در خصوص فرآیند دموکراتیزه کردن دولت‌های غیردموکراتیک در عرصه نظام بین‌الملل می‌توانند ایفا نمایند (چرنوف، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

شکل ۲. روند دموکراسی‌سازی مناطق غیر دموکراتیک توسط سازمان‌های بین‌المللی



(ترسیم: نگارندگان)

۲. اقدامات سازمان ملل متحد در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان

در زمینه تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی که دو اصل مهم در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان محسوب می‌گردند، سازمان ملل تحت لوای سه ارگان شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل (و نمایندگان ویژه دبیرکل) سه دسته اقدامات حقوقی، دیپلماتیک و نهادسازی را در این کشور پیاده‌سازی و اجرا کرده است که به تشریح و بررسی بیشتر آن در ادامه خواهیم پرداخت.

۲-۱. اقدامات حقوقی شورای امنیت

از زمان تأسیس سازمان ملل و تصویب درخواست عضویت افغانستان^۱ در این سازمان بین‌المللی بیش از هفتاد و چهار سال گذشته است که طی این مدت شورای امنیت سازمان ملل تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی، پنجاه قطعنامه^۲ در قالب فصل ششم و هفتم منشور در خصوص وضعیت افغانستان در جهت تسریع اقتدار زدایی و تثبیت دموکراسی به منظور دموکراتیزه کردن دولت این کشور صادر کرده است.

اولین اقدام حقوقی سازمان ملل در مورد حوادث افغانستان، قطعنامه ۴۶۲ در ۹ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی بود که اشغال خاک این کشور را توسط ارتش شوروی سابق محکوم می‌کرد؛^۳ که البته با وتوی این قطعنامه توسط شوروی تا پایان جنگ سرد، شورای امنیت اقدام خاصی در مورد افغانستان انجام نداد (فهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). هشت سال بعد در سال ۱۹۸۸ میلادی، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۲۲ سندی بین‌المللی را در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی دو کشور افغانستان و کشور تازه مستقل شده پاکستان^۴ به تصویب رسانید.^۵ متعاقباً در قطعنامه ۶۴۷ مصوب ۱۹۹۰ میلادی، شورا توصیه‌هایی را برای حل و فصل اختلافات افغانستان و پاکستان از طریق مساعی جمیله در خصوص حدود مرزی ارائه نمود.^۶ در دهه نود یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌هایی که در خصوص افغانستان از سوی شورا تصویب شد، قطعنامه ۱۰۷۶ مصوب ۱۹۹۶ میلادی بود. این

^۱ درخواست عضویت کشور افغانستان بر اساس قطعنامه شماره ۸ این سازمان با ۱۰ رأی موافق و ۱ غایب (کشور استرالیا) در تاریخ ۲۹ آگوست ۱۹۴۷ میلادی به تصویب سازمان ملل متحد رسید (نگاه کنید به سند شماره S/RES/8(1947) به آدرس [un.org/securitycouncil](https://undocs.org/S/RES/8(1947))). (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

^۲ تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی از این تعداد قطعنامه تصویب شده (پنجاه مورد)، شش مورد در قالب فصل ششم و چهار مورد در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد به تصویب شورای امنیت رسیده است.

^۳ اشتغال خاک افغانستان توسط ارتش شوروی در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ به وقوع پیوست و تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ میلادی (۹ سال و ۵۳ روز) به درازا کشید (آقایی، ۱۳۹۷: ۱۶۳).

^۴ کشور پاکستان استقلال خود را در سال ۱۹۴۷ میلادی به تصویب سازمان ملل متحد رسانید. افغانستان تنها کشوری بود که با این موضوع مخالفت داشت. عمده اختلاف افغانستان و پاکستان نیز در آن دوره بر سر حدود مرز رودخانه دیورند بود که افغانستان همچنان آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

^۵ نگاه کنید به سند شماره S/RES/622 (1988) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

[https://undocs.org/S/RES/622\(1988\)](https://undocs.org/S/RES/622(1988))

^۶ نگاه کنید به سند شماره S/RES/647 (1990) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

[https://undocs.org/S/RES/647\(1990\)](https://undocs.org/S/RES/647(1990))

قطعنامه در پی بالا گرفتن درگیری‌های داخلی شدید بین احزاب افغانستان که منجر به ناامن شدن این کشور، بالا رفتن شمار تلفات غیرنظامیان و افزایش شمار پناهندگان شده بود، به تصویب رسید. پس شورای امنیت بر طبق این قطعنامه خواستار آتش‌بس فوری میان طرفین و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان طرفین درگیری شد. ضمن این که تأکید بر عدم مداخله کشورهای همسایه را در این درباره توصیه داشت.^۱

پس از آن مجدداً شورا در قطعنامه شماره ۱۱۹۳، ابراز نگرانی شدید خود از ادامه درگیری‌ها و منازعات داخلی در افغانستان که باعث ایجاد تهدید جدی و رو به رشد علیه صلح و امنیت بین‌المللی، منطقه‌ای و همچنین رنج گسترده انسانی شده بود را مطرح نمود. همین‌طور شورا درباره وخامت اوضاع سیاسی، نظامی و انسانی در افغانستان در جریان جنگ داخلی در این کشور بحث و تبادل نظر کرد و نهایتاً با تأکید بر این موضوع که درگیری‌ها فقط از طریق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات قابل تعدیل است، طرفین را به آتش‌بس و دعوت جناح‌های مختلف برای توقف جنگ و ایجاد یک دولت واحد توصیه نمود.^۲ در همین سال با تشدید درگیری‌ها ناشی از حمله طالبان و تهدید فزاینده علیه صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت با یادآوری قطعنامه ۱۱۹۳، قطعنامه ۱۲۱۴ را به تصویب رسانید. در این قطعنامه شورای امنیت از طالبان خواست که جنگ را متوقف کند، آتش‌بس منعقد گردد و مذاکره بدون پیش‌شرط از سر گرفته شود. همین‌طور شورای امنیت از طالبان خواست که نتایج تحقیقات خود را در خصوص کشته شدن دو تن از کارکنان برنامه جهانی غذا، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در جلال‌آباد و مأمور ویژه سازمان ملل متحد^۳ در کابل را به سازمان ملل متحد اطلاع دهد.^۴

از این پس شورای امنیت قطعنامه‌هایی در قالب فصل هفتم در خصوص طالبان به تصویب و اجرا در آورد که از آن جمله می‌توان به قطعنامه ۱۲۶۷ شورا مصوب ۱۹۹۹ میلادی اشاره کرد. در این

^۱ نگاه کنید به سند شماره (1996) S/RES/1076 به نشانی: (آخرین بازدید ۱۸/۸/۱۳۹۹)

[https://undocs.org/S/RES/1076\(1996\)](https://undocs.org/S/RES/1076(1996))

^۲ نگاه کنید به سند شماره (1998) S/RES/1193 به نشانی: (آخرین بازدید ۱۸/۸/۱۳۹۹)

[https://undocs.org/S/RES/1193\(1998\)](https://undocs.org/S/RES/1193(1998))

^۳ United Nations Special Mission to Afghanistan (UNSMIA)

^۴ نگاه کنید به سند شماره (1998) S/RES/1214 به نشانی: (آخرین بازدید ۱۸/۸/۱۳۹۹)

[https://undocs.org/S/RES/1214\(1998\)](https://undocs.org/S/RES/1214(1998))

قطعنامه ضمن تأکید مجدد بر قطعنامه‌های پیشین این شورا، با تکرار نگرانی‌های عمیق جامعه بین‌المللی از تخلفات عدیده طالبان و به خطر انداختن صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار تهدید علیه حقوق بشردوستانه و حقوق بشر، اسامه بن لادن به عنوان چهره‌ای تروریستی اعلام شد که وی و گروه‌های وابسته به وی از سوی شورای امنیت تحریم گردیدند. این موضوع به دلیل اعمال وی و گروه‌های وابسته به وی در اقدام به بمب‌گذاری در سفارت‌های آمریکا در نایروبی، دارالسلام، تانزانیا، کنیا و کشته شدن افرادی با تابعیت آمریکایی بود که منجر به درخواست آمریکا برای تحویل و محاکمه اسامه بن لادن گردید. همین‌طور در این قطعنامه تصویب گردید که منابع مالی این گروه مسدود گردد و از همه کشورها خواسته شد که برای تحقق این مسأله با یکدیگر همکاری کنند؛ هیچ پرواز یا فرود هواپیمایی در این کشور صورت نگیرد مگر برای کمک‌های بشردوستانه.^۱ این قطعنامه مجدداً در قطعنامه شماره ۱۳۳۳ مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی مورد تأکید قرار گرفت.^۲

طی سال ۲۰۰۱ میلادی شورا چهار قطعنامه دیگر در خصوص افغانستان در قالب فصل هفتم منشور به تصویب رساند. مهم‌ترین موارد درباره این قطعنامه‌ها تأیید و تأکید مجدد شورا بر مفاد مطروحه پیشین بود. همین‌طور درخواست تشکیل دولت انتقالی، تأیید موافقت‌نامه بن اول و تأسیس نیروی بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف) در این دوره زمانی به وقوع پیوست.^۳

از سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی، همچنان قطعنامه‌های صادر شده توسط شورا در خصوص افغانستان در ذیل فصل هفتم منشور با تأکید بر این‌که وضعیت این کشور تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد (جدول ۱)، تصویب گردیده (un.org/securitycouncil, 2020).

جدول ۱: قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص افغانستان (اقدامات حقوقی)

ردیف	تاریخ	فصل ششم (توصیه‌ای)	فصل هفتم (الزام‌آور)
		مفاد	مفاد
۶۲۲	۱۹۸۸	حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی با پاکستان	تشکیل هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد (آنگومپ)*

^۱ نگاه کنید به سند شماره S/RES/1267 (1999) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

[https://undocs.org/S/RES/1267\(1999\)](https://undocs.org/S/RES/1267(1999))

^۲ نگاه کنید به سند شماره S/RES/1333 (2000) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

[https://undocs.org/S/RES/1333\(2000\)](https://undocs.org/S/RES/1333(2000))

^۳ نگاه کنید به اسناد شماره S/RES/1363/1378/1383/1386 (2001) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

[https://undocs.org/S/RES/1363/1378/1383/1386\(2001\)](https://undocs.org/S/RES/1363/1378/1383/1386(2001))

۶۴۷	۱۹۹۰	حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان احزاب	تمدید فعالیت آنگومپ
۱۰۷۶	۱۹۹۶	حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات داخلی	-
۱۱۹۳ ۱۲۱۴	۱۹۹۸	حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات داخلی	-
۱۲۶۷ ۱۳۳۳	۱۹۹۹ ۲۰۰۰	- آتش بس و آغاز مذاکره	اعمال تحریم پروازی/ مسدود کردن دارائی های مالی طالبان (تحریم اقتصادی)/ ممنوعیت کمک های نظامی به طالبان (تحریم طالبان)
۱۳۳۳ ۱۳۶۸ ۱۳۸۳ ۱۳۸۶	۲۰۰۱	-	تأیید و تأکید بر قطعنامه ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳ تأکید بر تهدید افغانستان برای صلح و امنیت بین المللی به رسمیت شناختن حق ذاتی دفاع از خود بر اساس منشور/ درخواست مکانیزمی برای نظارت بر اجرای تحریم ها / تصویب درخواست تشکیل یک دولت انتقالی/ تأیید موافقت نامه بن اول/ تأسیس نیروی کمک بین المللی امنیت ایساف
۱۳۸۸ ۱۳۹۰ ۱۴۰۱ ۱۴۱۳ ۱۴۱۹ ۱۴۴۴ ۱۴۵۳	۲۰۰۲	-	لغو تحریم هوایی افغانستان به دلیل شکست طالبان تحریم بیشتر اسامه بن لادن، القاعده و طالبان تصویب فعالیت یوناما در افغانستان توسط اتحادیه اروپا تأیید و حمایت مجدد موافقت نامه بن اول تمدید فعالیت ایساف واگذاری مسئولیت تأمین امنیت و نظم به افغان ها استقبال از برگزاری لویه جرگه اضطراری ۱۹ ژوئن حمایت از اعلامیه کابل
۱۴۷۱ ۱۵۱۰	۲۰۰۳	-	تمدید فعالیت یوناما در افغانستان تمدید فعالیت و گسترش ایساف به خارج از کابل خلع سلاح و ادغام همه نیروهای مسلح
۱۵۳۶ ۱۵۶۳	۲۰۰۴	-	تمدید فعالیت یوناما در افغانستان استقبال از لویه جرگه ۴ ژانویه ۲۰۰۴ میلادی تمدید فعالیت ایساف

تمدید فعالیت و مأموریت یوناما		۲۰۰۵	۱۵۸۹
تمدید فعالیت و مأموریت ایساف	-		۱۶۲۳
تمدید فعالیت و مأموریت ایساف	-	۲۰۰۶	۱۷۰۷
تمدید فعالیت و مأموریت یوناما		۲۰۰۷	۱۷۴۶
تمدید فعالیت و مأموریت ایساف	-		۱۷۷۶
تمدید فعالیت و مأموریت یوناما		۲۰۰۸	۱۸۰۶
تمدید فعالیت و مأموریت ایساف	-		۱۸۱۷
			۱۸۳۳
محکومیت حمله به غیرنظامیان/ تمدید مأموریت یوناما	-	۲۰۰۹	۱۸۶۸
تمدید مأموریت ایساف			۱۸۹۰
تمدید مأموریت یوناما / تأکید بر بازسازی افغانستان حمایت از استراتژی توسعه ملی افغانستان و استراتژی کنترل مواد مخدر و تمدید فعالیت و مأموریت ایساف	-	۲۰۱۰	۱۹۱۷
			۱۹۴۳
انتقال تدریجی مسئولیت امنیت به دولت افغانستان ۲۰۱۴ / مشارکت پایدار ناتو با دولت افغانستان در طول دوره گذار از طریق تثبیت اوضاع افغانستان	-	۲۰۱۱	۱۹۷۴
			۲۰۱۱
تمدید مأموریت یوناما		۲۰۱۲	۲۰۴۱
حمایت از روند انتقال / تمدید مأموریت ایساف	-		۲۰۶۹
تمدید مأموریت ایساف/ تصدی کامل مسئولیت امنیت به نهادهای افغان بر اساس کنفرانس لندن، کابل، بن، توکیو، اجلاس لیسبون و شیکاگو. حمایت از ریشه‌کنی تروریسم/حمایت از غیرنظامیان	-	۲۰۱۳	۲۰۹۶
			۲۱۲۰
تمدید مأموریت یوناما/ تکرار روند حمایت از انتقال تأکید بر حمایت مداوم از دولت و مردم	-	۲۰۱۴	۲۱۴۵
			۲۱۸۹
تمدید مأموریت یوناما/ حمایت از تأسیس دولت وحدت ملی / استقبال از برنامه اصلاحات افغانستان تحت عنوان «به‌سوی خودکفایی: تعهد برای اصلاحات و تجدید همکاری»	-	۲۰۱۵	۲۲۱۵
تمدید مأموریت یوناما/ اتمام دوره گذار ۲۰۱۴	-	۲۰۱۶	۲۲۷۴

آغاز دهه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ میلادی			
بررسی اوضاع افغانستان	-	۲۰۱۷ ۲۰۱۸	۲۳۴۴ ۲۴۰۵
تمدید مأموریت یوناما/ تأکید بر حمایت سازمان ملل بر برنامه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴	-	۲۰۱۹	۲۴۶۰ ۲۴۸۹
تأیید بر قطعنامه‌های قبلی/ تأکید بر حمایت از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان/ حمایت از برنامه اصلاحات افغانستان/ تمدید مأموریت یوناما	-	۲۰۲۰	۲۵۱۳ ۲۵۴۳

* UN Good Offices Mission Afghanistan and Pakistan (UNGOMAP)

منبع: سایت رسمی سازمان ملل (un.org/securitycouncil). اطلاعات توسط نگارندگان

استخراج و پیاده‌سازی گردیده است.

شورا در این دوران (استیلا طالبان)، در جهت محکوم نمودن و نهایتاً شکست این گروه بر اساس فصل ششم و هفتم منشور متوسل شد. همین‌طور پس از شکست طالبان، ضمن حمایت از کنفرانس بن اول، تشکیل هیأت یاری‌رسانی ملل متحد (یوناما) و تمدید مأموریت نیروهای بین‌المللی حفظ صلح (ایساف)، از اقدامات تأثیرگذار سازمان ملل در خصوص برقراری صلح به‌منظور تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در راستای دموکراتیزه کردن دولت افغانستان بوده است.

از منظر ساختاری، شورای امنیت بر اساس منشور سازمان ملل می‌تواند سازوکارهایی را برای پیگیری وظایف خود بر اساس قطعنامه‌های تصویب شده، ایجاد کند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۲۰-۴۲۸) از جمله کمیته ستاد نظامی،^۱ کمیته‌های دائمی،^۲ گروه‌های کاری، کمیته مبارزه با تروریسم،^۳ کمیته‌های تحریم،^۴ عملیات حفظ صلح،^۵ مأموریت‌های سیاسی و صلح‌سازی،^۶ کمیسیون‌ها،^۷ دادگاه‌های ویژه بین‌المللی که در خصوص کشور افغانستان تعدادی از زیرمجموعه‌های شورای امنیت، مسئولیت‌هایی در خصوص تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در قالب

1. Military Staff Committee

2. Standing Committee

3. Counter- Terrorism Committee (CTC)

4. Sanctions Committees

5. Peace-Keeping Operations

6. Political and Peace building Missions

7. Commissions

فصول شش و هفت منشور را به عهده داشته و دارد. از آن جمله می‌توان به فعالیت گروه کاری حفظ صلح (بر اساس قطعنامه ۶۲۲ شورای امنیت) و کمیته مبارزه با تروریسم که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، با تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ به اجرا در آمد و کمیته‌های تحریم از قبیل قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۹۸۹ (تحریم القاعده و طالبان) و ۱۹۸۸ (تحریم طالبان) و همین‌طور عملیات حفظ صلح (یوناما از ۲۰۰۰ میلادی تاکنون)، مأموریت‌های سیاسی و صلح‌سازی (از سال ۲۰۰۲ میلادی تاکنون) و برگزاری کمیسیون‌ها در راستای صلح‌سازی اشاره کرد (Tull, 2007: 74-83).

شکل ۳. زیرمجموعه‌های فعال شورای امنیت در روند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان



(ترسیم و پردازش: نگارندگان)

پس اقدامات حقوقی سازمان ملل در خصوص تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در افغانستان را می‌توان در قطعنامه‌هایی که توسط شورای امنیت سازمان ملل طی سال‌های ۱۹۴۶ تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی در خصوص وضعیت افغانستان صادر شده است، تحلیل کنیم. در این باره دو دسته قطعنامه حائز اهمیت هستند:

الف) قطعنامه‌های حقوقی که زمینه عملی شدن تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی را در این کشور فراهم آوردند.

مهم‌ترین قطعنامه‌های حقوقی (اولیه) سازمان ملل که فرآیند تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در افغانستان را در بر داشت، طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ میلادی با تصویب شش قطعنامه (۱۳۷۸، ۱۳۸۳، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰ و ۱۴۰۱) در شورای امنیت سازمان ملل بود که بر اساس آن

^۱ شورای امنیت قطعنامه‌های جداگانه‌ای در خصوص محکومیت تروریسم و مبارزه با آن به تصویب رسانده است که قطعنامه‌های ۱۳۷۳، ۱۵۶۶، ۱۹۸۹ و ۱۹۸۸ از اولین این قطعنامه‌ها محسوب می‌گردد.

ضرورت تشکیل دولت فراگیر در افغانستان، همراه با درخواست حمایت تمامی دولت‌های عضو در جهت اجرای این موضوع، منجر به برگزاری کنفرانس بن اول و متعاقب آن تصویب موافقت‌نامه بن اول^۱ گردید. همین‌طور تأکید بر حق مردم بر تعیین آزادانه سرنوشت سیاسی خود، حمایت از فعالیت‌های نماینده ویژه دبیرکل و کمک به بازسازی افغانستان و تأیید درخواست ارسال نیروی بین‌المللی برای حفظ صلح (ایساف) و تأیید درخواست تشکیل هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد (یوناما)، از نتایج عملی اقدامات اولیه حقوقی سازمان ملل متحد در روند تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در افغانستان محسوب می‌شود.

در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ میلادی، سازمان ملل، چهارده قطعنامه جدید در خصوص وضعیت افغانستان در شورای امنیت تصویب کرد که ضمن تأکید بر قطعنامه‌های پیشین، بیشتر بر موضوع تمدید فعالیت‌های ایساف و یوناما تأکید داشت؛ اما در سال ۲۰۱۰ میلادی مجدداً در قطعنامه ۱۹۱۷ شورای امنیت تأکید بر بازسازی افغانستان همراه با حمایت از استراتژی توسعه ملی این کشور مطرح گردید (un.org/securitycouncil, 2020).

در سال ۲۰۱۱ میلادی مسأله انتقال تدریجی مسئولیت امنیت به دولت افغانستان تا سال ۲۰۱۴ میلادی با قطعنامه ۱۹۷۴ مطرح و در قطعنامه ۲۰۱۱ بر لزوم مشارکت پایدار ناتو با دولت افغانستان در دوره گذار از طریق تثبیت اوضاع صحنه گذاشته شد که این روند در قطعنامه‌های بعدی شورای امنیت در خصوص وضعیت افغانستان طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ تکرار و مورد حمایت قرار داشت. در سال ۲۰۱۶ با قطعنامه ۲۲۷۴ شورای امنیت، موضوع اتمام دوره گذار (۲۰۱۴ میلادی) به تصویب رسید و آغاز دهه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ میلادی مطرح شد. از این رو طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ میلادی ضمن بررسی وضعیت اوضاع افغانستان در شورای امنیت، تأکید بر حمایت سازمان ملل از برنامه دهه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ طبق قطعنامه‌های ۲۴۸۹ مطرح گردید. ضمن آن‌که در سال ۲۰۲۰

^۱ کنفرانس اول بن در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی در شهر بن آلمان برگزار شد. از اهداف اصلی تشکیل این کنفرانس، برپایی حکومت انتقالی مشروع، برقراری آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار، احترام به حقوق بشر، ایجاد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی خود مطابق با اصول اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف، عدالت اجتماعی، انتخاب اعضا و تشکیل لویه جرگه، تشکیل ارتش ملی و چگونگی کمک‌های جامعه جهانی به افغانستان برای سرعت بخشیدن به بازسازی در این کشور بود (خبرگزاری صدای افغان (آوا) به آدرس اینترنتی:

https://www.avapress.com/fa/report/33475. (۱۳۹۹/۸/۲۷).

مفاد	تصویب	قطعنامه
- ضرورت تشکیل دولت فراگیر در افغانستان (S/RES/1378) - درخواست برای همکاری کشورهای عضو جهت پیاده‌سازی این موضوع (S/RES/1378) - تأیید کنفرانس بن و تصمیمات اتخاذ شده (S/RES/1383) - تأکید بر حق مردم بر تعیین آزادانه سرنوشت سیاسی خود (S/RES/1383) - حمایت از فعالیت‌های نماینده ویژه دبیرکل (S/RES/1383) - کمک به بازسازی افغانستان (S/RES/1383) - تأیید درخواست ارسال نیروی بین‌المللی برای حفظ صلح- ایساف (S/RES/1386)	۲۰۰۱	۱۳۷۸ ۱۳۸۳ ۱۳۸۶
- لغو تمام تحریم‌های هوایی افغانستان (S/RES/1388) - محکومیت و تحریم بیشتر گروه تروریستی طالبان، بن لادن و گروه القاعده (S/RES/1390) - تأیید درخواست تشکیل هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد- یوناما (S/RES/1401)	۲۰۰۲	۱۳۸۸ ۱۳۹۰ ۱۴۰۱
- تأکید بر بازسازی افغانستان و حمایت از استراتژی توسعه ملی افغانستان (S/RES/1917)	۲۰۱۰	۱۹۱۷
- انتقال تدریجی مسئولیت امنیت به دولت افغانستان تا سال ۲۰۱۴ میلادی (S/RES/1974) - تأکید و تصویب مشارکت پایدار ناتو با دولت افغانستان در طول دوره گذار (S/RES/2011)	۲۰۱۱	۱۹۷۴ ۲۰۱۱
- اعلام اتمام دوره گذار و آغاز دهه تحول (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴) (S/RES/2274)	۲۰۱۶	۲۲۷۴
- تأکید بر حمایت سازمان ملل متحد از برنامه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ (S/RES/2489)	۲۰۱۹	۲۴۸۹
- تأکید بر حمایت از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان و حمایت از برنامه اصلاحات (S/RES/2513)	۲۰۲۰	۲۵۱۳

میلادی سازمان ملل ضمن حمایت از برنامه اصلاحات افغانستان با تأکید بر قطعنامه‌های قبلی، حمایت از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان را بر اساس قطعنامه ۲۵۱۳ در جهت تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی تصویب نمود (un.org/securitycouncil, 2020).

جدول ۲: قطعنامه‌های حقوقی عملی شده تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در افغانستان
منبع: سایت رسمی سازمان ملل و رکن شورای امنیت (un.org/securitycouncil).

اطلاعات توسط نگارندگان استخراج و پیاده‌سازی گردیده است.

ب) قطعنامه‌های حقوقی که جنبه حمایتی و تشویقی جهت ادامه مأموریت سازمان ملل در این

کشور را داشته‌اند.

با بررسی جدول شماره ۱ در خصوص قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، این نکته که سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌های متعددی به حمایت و تشویق در جهت ادامه فعالیت سازمان ملل در راستای دموکراتیزه کردن دولت افغانستان مبادرت می‌ورزد، اشاره می‌کند. از جمله این قطعنامه‌ها می‌توان از حمایت بر ادامه مأموریت ایساف (قطعنامه ۱۴۱۳)، استقبال از برگزاری لویه‌جرگه اضطراری (قطعنامه ۱۴۱۹)، به رسمیت شناختن مسئولیت تأمین امنیت و نظم به افغان‌ها (قطعنامه

۱۴۴۴)، حمایت از اعلامیه کابل (قطعنامه ۱۴۵۳)، واگذاری فرماندهی ایساف به ناتو (قطعنامه ۱۵۱۰)، استقبال از لویه جرگه ژانویه ۲۰۰۴ میلادی و تمدید فعالیت یوناما (قطعنامه ۱۵۳۶)، رضایت از گسترش ناتو (ایساف) در قالب تیم‌های بازسازی استانی (قطعنامه ۱۵۶۳)، حمایت از استراتژی توسعه ملی افغانستان و استراتژی کنترل مواد مخدر (قطعنامه ۱۹۱۷)، حمایت از روند انتقال (قطعنامه ۲۰۴۱)، حمایت از ریشه‌کنی تروریسم و حمایت از غیرنظامیان (قطعنامه ۲۱۲۰)، حمایت از تأسیس دولت وحدت ملی، استقبال از برنامه اصلاحات افغانستان (قطعنامه ۲۲۱۵)، حمایت از برنامه دهه تحول ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ (قطعنامه ۲۴۸۹) و حمایت از مذاکرات دولت افغانستان و طالبان و حمایت از برنامه اصلاحات افغانستان (قطعنامه ۲۵۱۳) و رضایت از فعالیت ناتو و یوناما و تمدید فعالیت آن‌ها طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰ میلادی نام برد.

همچنین نکته مشترک در تمام قطعنامه‌های حقوقی سازمان ملل که جنبه حمایتی و تشویقی جهت ادامه فعالیت سازمان ملل در افغانستان دارند، با تأکید بر احترام به استقلال و تمامیت ارضی این کشور، حول محورهای ریشه‌کنی تروریسم، حمایت از غیرنظامیان، حمایت و احترام به حقوق بشر و تأکید بر تداوم فعالیت سازمان ملل و تداوم همکاری کشورهای عضو ایساف و همکاری و اقدام هماهنگ و نزدیک بین یوناما بوده است.

۲-۱. اقدامات حقوقی مجمع عمومی

نقش و عملکرد حقوقی مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص افغانستان با اشغال این کشور توسط ارتش شوروی سابق آغاز شد. همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی، با درخواست تعدادی از کشورهای عضو، برای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت در خصوص وضعیت افغانستان، جلسه این شورا از تاریخ ۵ تا ۹ ژانویه برگزار شد که با توجه به عدم اتفاق نظر اعضای دائم شورای امنیت و توی صورت گرفته توسط شوروی، شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۴۶۲ هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه را به مجمع عمومی واگذار کرد. مجمع عمومی نیز در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ طی برگزاری اجلاس اضطراری، دخالت در امور افغانستان را محکوم نمود و خواستار خروج فوری و بی‌قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان شد^۱ و از دبیرکل وقت آن زمان یعنی کورت والد‌هایم

^۱ مجمع عمومی تا زمان خروج نیروهای شوروی نه قطعنامه را علیه مداخله شوروی صادر کرد. نگاه کنید به سند

(A/RES/ES-6/2) به آدرس: (آخرین بازدید ۱۸/۱۳۹۹)

خواست تا نماینده ویژه‌ای در امور افغانستان در جهت حفظ صلح تعیین نماید.^۲ دبیرکل وقت نیز خاویر پرز دوکوئیاریا^۳ را به عنوان نماینده ویژه خود در امور افغانستان به‌منظور حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان افغانستان و شوروی به کابل فرستاد (دانش، ۱۳۹۴: ۲۸۰). پس از آن از سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی، مجمع عمومی سازمان ملل گزارش‌هایی در خصوص وضعیت افغانستان به شورای امنیت ارائه می‌دهد تا اقدامات مورد نیاز الزام‌آور در خصوص مطالب مختلف که مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است، تأمین گردد. در حقیقت طی دو دهه گذشته اقدامات شورای امنیت در خصوص تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی در افغانستان بر اساس گزارش‌های صریح و گویای مجمع از واقعیات جاری در افغانستان نشأت گرفته است.

۲-۲. اقدامات سیاسی و دیپلماتیک

در خصوص اقدامات سیاسی سازمان ملل در زمینه دموکراتیزاسیون دولت افغانستان باید بر نقش دبیرکل متمرکز گردیم و به این موضوع اشاره کنیم که بیشترین فعالیت‌ها و ایفای نقش سازمان ملل در بحران چندین دهه اخیر افغانستان از طریق نماینده ویژه دبیرکل انجام شده است. در حقوق بین‌الملل بحث نماینده عمدتاً در امور روابط دیپلماتیک یا سیاسی، مذاکرات و معاهدات مطرح شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰) و در خصوص نماینده ویژه دبیرکل باید خاطر نشان ساخت که این نهاد تأسیسی، مسئول کمک به مقام دبیرکل در اجرای وظایف و مسئولیت‌های سیاسی وی که عمدتاً در زمینه‌هایی مانند دیپلماسی بازدارنده و پیشگیری از وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح و امنیت بین‌الملل شود، حقیقت‌یابی، مساعی جمیله و میانجیگری، استقرار صلح، حفظ و تحکیم صلح و نظارت بر آن است (دانش، ۱۳۹۴: ۲۷۴). در موضوع افغانستان، از سال ۱۹۸۱ میلادی تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی از سوی دبیرکل سازمان ملل، شانزده نماینده ویژه در امور افغانستان تعیین شده‌اند که اقدامات دیپلماتیک این نمایندگان را در راستای دموکراتیزه کردن دولت افغانستان در جدول شماره ۳ ارائه کرده‌ایم.

جدول ۳: دبیرکل و نماینده ویژه دبیرکل در امور افغانستان (اقدامات دیپلماتیک)

^۱: Kurt Waldhim

^۲: نگاه کنید به سند شماره (A/RES/35/37) به نشانی: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۸)

<https://undocs.org/en/A/RES/35/37>

^۳: Javier Perez de Cuellar

دبیرکل	نماینده ویژه	تصدی	اقدامات دیپلماتیک
والدهایم (۱۹۷۲-۱۹۸۱)	دوکوئیاری	۱۹۸۱	نظارت به برقراری صلح در خصوص اشغال افغانستان توسط شوروی از طریق مذاکره (موفق)
دوکوئیاری	کوردووز	۱۹۸۲-۱۹۸۸	- تلاش‌های متمرثمر در خصوص نشست ژنو و خروج شوروی از افغانستان از طریق مذاکره (موفق)
(۱۹۸۲-۱۹۹۱)	سوان	۱۹۹۳-۱۹۹۱	- تلاش برای آتش‌بس و برقراری صلح میان پیکارجویان و طرح حکومت ائتلافی (ناموفق)
بطروس‌غالی	مستیری	۱۹۹۶-۱۹۹۴	استقرار صلح و تشکیل حکومت ملی (ناموفق)
(۱۹۹۶-۱۹۹۲)	هول	۱۹۹۶	تلاش برای مذاکره با طالبان و آتش‌بس (ناموفق)
عنان (۱۹۹۶-۲۰۰۷)	ابراهیمی	۱۹۹۹ استعفا	تلاش برای برقراری صلح (ناموفق)
	وندلر	۲۰۰۰-۲۰۰۱	ادامه فعالیت برای برقراری صلح (ناموفق)
	ابراهیمی	۲۰۰۱-۲۰۰۴	طرح ایجاد دولت فراگیر، تصویب موافقت‌نامه بن برای برقراری صلح پایدار و نظارت بر اجرا (موفق)
	آرنو	۲۰۰۴-۲۰۰۵	
	کونیگز	۲۰۰۶-۲۰۰۷	
	آیده	۲۰۰۸-۲۰۱۰	هدایت تلاش‌های بین‌المللی برای تقویت نقش نهادهای افغانی در عرصه‌های حکومت‌داری دموکراتیک، حاکمیت قانون، مبارزه با مواد مخدر، حقوق بشر، کمک‌های بشردوستانه و سایر مسائل مرتبط
کی-مون (۲۰۰۷-۲۰۱۱)	دومستورا	۲۰۱۰-۲۰۱۱	
	کوبیش	۲۰۱۱-۲۰۱۲	
	هیسم	۲۰۱۲-۲۰۱۶	
گوترش	یاماموتو	۲۰۱۶-۲۰۲۰	هماهنگی کمک‌های بین‌المللی به

(۲۰۱۷ تاکنون) لیونز ۲۰۲۰-۲۰۲۰ افغانستان، همکاری در روند صلح و کمک به برگزاری انتخابات این کشور
منبع: سایت رسمی سازمان ملل (www.un.org)؛ اطلاعات توسط نگارندگان استخراج و پیاده‌سازی گردیده است.

پس با بررسی اقدامات دیپلماتیک انجام شده توسط نماینده ویژه دبیرکل در افغانستان، این موضوع مشخص می‌گردد که نمایندگان ویژه دبیرکل در این کشور، در حل و فصل مسألت‌آمیز غیرقضایی اختلافات، مواردی مانند مذاکره، مساعی جمیله، میانجی‌گری، تحقیق، گزارش، نظارت و اجرای مفاد پیمان‌نامه‌های صلح و همچنین هر اقدام پیشگیرانه‌ای که برای حفظ صلح و یا اعاده آن لازم باشد، نقش سازنده‌ای را ایفا کرده‌اند (جدول ۳). اما نباید این موضوع را از نظر دور داشت که اقدامات دیپلماتیک در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان روالی طولانی و زمان‌بر محسوب می‌شود چراکه درگیری‌های داخلی و جنگ‌های طولانی مدت، این کشور را به ویرانه‌ای تبدیل نمود که برای بازسازی آن باید همه زیرساخت‌ها از صفر ساخته می‌شد. در کنار این موضوع عدم وجود سرمایه و امکانات کافی، نیل به این موضوع (بازسازی) را با دشواری‌های عدیده‌ای روبه‌رو نموده بود و لذا لزوم همکاری کشورها و کمک‌های خارجی به‌شدت احساس می‌شد. در این میان سازمان ملل، با برگزاری و حمایت از کنفرانس‌های متعددی در جهت جلب توجه کشورهای جهان به‌منظور بازسازی افغانستان، حضوری فعال داشت (جدول ۴).

جدول ۴: اقدامات دیپلماتیک سازمان ملل در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان

اهداف و نتایج	کنفرانس
متخصص شدن زمان‌بندی برنامه‌های تشکیل دولت انتقالی، دولت موقت، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی / همه‌مفاد این کنفرانس به ابواب در آمد	بن لول (۲۰۰۱)
جلب توجه جامعه جهانی برای کمک به بازسازی افغانستان / تعهد بر تخصیص ۴/۵ میلیارد دلار	توکيو (۲۰۰۲)
بهبود حوزه‌های صلح سلاح، مبارزه با مواد مخدر و اصلاحات قضایی / تعهد بر تخصیص ۸ میلیارد دلار	برلین (۲۰۰۳)
ارائه برنامه پنج‌ساله در جهت بازسازی افغانستان و امضا توافقنامه افغانستان در راستای تأمین امنیت و حکومت‌داری خوب / تعهد بر تخصیص ۱۰ میلیارد دلار	لندن (۲۰۰۴)
حاکمیت قانون در افغانستان با بررسی راهکارهای اصلاح سیستم قضایی این کشور	رم (۲۰۰۷)
ادامه کمک‌های جامعه بین‌المللی برای بازسازی افغانستان / تعهد بر تخصیص ۵۰ میلیارد دلار	پاریس (۲۰۰۸)
بررسی راه‌های مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و مشکلات افغانستان	مسکو (۲۰۰۹)
تجدید حمایت‌های قاطع جهانی از اقدام برای استقرار ثبات و امنیت در افغانستان	لاهمه (۲۰۰۹)
بررسی امنیت و ثبات افغانستان و پتانسیل‌های دولت افغانستان برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های بیشتر / مش‌مصالحه ملی (مذاکره طالبان و دولت ملی) / تعهد دولت افغانستان برای به دست گرفتن امنیت کامل مناطق ناآمن	لندن (۲۰۱۰)
مذاکره با طالبان در خصوص مصالحه با دولت ملی افغانستان، بررسی برنامه‌های دولت افغانستان در خصوص توسعه ملی و حکومت‌داری خوب / مذاکره با طالبان	کابل (۲۰۱۰)
بررسی پیشرفت امنیتی و اقتصادی افغانستان پس از خروج نیروهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۲ و تأمین همکاری‌های منطقه‌ای	استانبول (۲۰۱۱)
ادامه کمک‌های جامعه جهانی در امر بازسازی افغانستان	بن دوم (۲۰۱۱)
بررسی و ارزیابی همکاری‌های نظامی و امنیتی بعد از خروج ناتو / واگذاری کمک ۴ میلیارد دلاری به نیروی امنیتی افغانستان و واگذاری مسئولیت امنیتی کل کشور به افغان‌ها در نیمه سال ۲۰۱۳ میلادی	شیکاگو (۲۰۱۲)
بررسی مبارزه با تروریسم، مواد مخدر و تقویت همکاری‌ها و اعتمادسازی	استانبول (۲۰۱۲)
تعهد درازمدت جامعه جهانی در بخش پروژه‌های توسعه‌ای و حکومت‌داری در افغانستان	توکيو (۲۰۱۲)
تعهد جامعه بین‌المللی در جهت بازسازی افغانستان به ارزش ۱۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰ میلادی	بروکسل (۲۰۱۳)
جلب کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان	ژنو (۲۰۱۸)
بحث درباره صلح و رسیدن به اتفاق نظر بر سر فرآیند آشتی در این کشور	کنفرانس بین‌المللی صلح افغانستان (۲۰۲۰)
تضمین صلح، ثبات و پایان یافتن جنگ در این کشور	
بررسی میزان تعهد مالی برای چهار سال آینده به افغانستان / ارائه ۱۳ میلیارد دلار کمک مشروط	کنفرانس بین‌المللی ژنو (۲۰۲۰)

منبع: سایت رسمی سازمان ملل (www.un.org). اطلاعات توسط نگارندگان استخراج و پیاده‌سازی گردیده است.

۲-۳. اقدامات نهادسازی

عملکرد سازمان ملل در زمینه تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی به منظور دموکراتیزه کردن دولت‌ها از زمان تأسیس این سازمان بین‌المللی تاکنون در کشورهای مختلف، متفاوت بوده است به شکلی که در برخی کشورها عملکرد سازمان ملل تنها در زمینه تسریع اقتدار زدایی (بر اساس منشور) بوده درحالی‌که در برخی دیگر ترویج و تثبیت دموکراسی (بر اساس قطعنامه‌ها و کنفرانس‌ها) پیاده‌سازی و اجرا گردیده است؛ اما در خصوص افغانستان، سازمان ملل نه تنها در زمینه تسریع اقتدار زدایی (با رویکرد قالب بر اجرای فصل هفتم منشور) بلکه در ترویج و تثبیت دموکراسی (با رویکرد بر منشور، قطعنامه‌ها و کنفرانس‌ها) نیز نقش فعال و حائز اهمیتی را در طی سال‌های اخیر بر عهده داشته و ایفا نموده است (پک، ۱۳۸۱: ۵۴). همین‌طور در راستای تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی، عملیات ایجاد و تحکیم صلح که برای حل تعارضات بعد

از جنگ سرد ایجاد شد، مهم‌ترین نقش را در ایجاد ثبات و حرکت به سوی دموکراسی شدن در کشورهای فروپاشیده نظیر افغانستان داشته است (Solarz & O'Hanlon, 2004: 5).

آنچه امروزه در ادبیات سازمان ملل در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان عملیات صلح از آن یاد می‌شود در حقیقت مجموعه‌ای درهم تنیده از فعالیت‌هایی است که به‌منظور پیشگیری از تعارض، پاسداری صلح، ایجاد صلح و تحکیم صلح به‌منظور تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی توسط نیروهای چندملیتی مدنی و نظامی است که تحت نظارت سازمان ملل و یا با همکاری دیگر سازمان‌ها در مناطق درگیر تعارض به کار گرفته می‌شود (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۷۲). به شکلی که فرآیند تحکیم صلح پس از پایان جنگ سرد به عنوان راه‌حلی برای خاتمه به مخاصمات مسلحانه نگریسته می‌شود. این مسأله موجب ایجاد تشکیلاتی به نام «کمیسیون تحکیم صلح» در سال ۲۰۰۵ میلادی گردید. این واژه ابتدا توسط پطروس غالی در سال ۱۹۹۲ در «دستور کاری برای صلح» به کار رفت (Boutros Ghali, 1992: 46). وظایف کمیسیون تحکیم صلح عملیات صلح سازی^۱ سازمان ملل عبارت بود از:

فراهم نمودن ثبات سیاسی و امنیتی داخلی، پیشگیری از توسعه درگیری‌ها به کشورهای همسایه و منطقه، خلع سلاح، بازگشت پناهندگان و آوارگان، کمک به دموکراسی سازی (از طریق نظارت انتخاباتی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی)، تقویت جامعه مدنی، ترویج گفتگو، مدیریت تعارض و آموزش سازوکارهای حل اختلافات، ظرفیت‌سازی و اصلاح بخش امنیتی، کمک‌های فنی برای بازسازی و توسعه اقتصادی، ترویج و حمایت از حقوق بشر، سازش ملی و امحاء خشونت در کنار آموزش مدنی، مین‌زدایی و افزایش آگاهی، ارتقاء همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی و فراهم کردن زمینه‌های حکمرانی خوب (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۷۸) و البته آنچه باعث توجه روزافزون بر عملیات تحکیم صلح می‌شود وجود این واقعیت است که در قلب عملیات ایجاد و تحکیم صلح، تلاش برای ایجاد دولتی جدید و مشروع قرار دارد. دولتی که توانایی حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، حمایت از مردم خود و تضمین احترام به حقوق بشر را داشته باشد.

در کنفرانس بن اول با کمک سازمان ملل و تلاش‌های نماینده ویژه دبیرکل این مسأله که دولتی فراگیر و مردمی در افغانستان شکل بگیرد، به ثمر رسید. متعاقب آن نیز نهادهای اساسی از قبیل قانون اساسی مکتوب، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و جامعه مدنی شکل گرفت؛ اما پیش‌شرط اجرای

1. Peace Making

اقدامات نهادسازی به منظور ترویج و تثبیت دموکراسی، توسط سازمان ملل، ایجاد امنیت از طریق تسریع اقتدار زدایی است. امنیت می‌تواند شامل امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد (عظیمی، ۱۳۸۳: ۴۵) و لازمه آن وجود ساختارهایی نظیر ارتش، پلیس و سرویس‌های اطلاعاتی است که مسئول مقابله با گروه‌های شورشی، شبه نظامیان مسلح بوده که موجب تقویت قدرت حکومت مرکزی، فراهم آوردن زمینه بازسازی، توسعه مدنی و کاهش تعارضات می‌گردد.

برای نیل به این خواسته، سازمان ملل نیروی بین‌المللی حافظ صلح (ایساف) را با استناد به قطعنامه ۱۳۸۶ و بر اساس سند نهایی کنفرانس بن اول در افغانستان ایجاد نمود که البته از ۱۱ اوت سال ۲۰۰۳ مسئولیت فرماندهی ایساف بر اساس قطعنامه ۱۵۱۰ شورای امنیت به ناتو واگذار گردید. وظایف ایساف در دو بخش نظامی و غیرنظامی شامل موارد ذیل تعریف گردید:

وظایف نظامی ایساف تشکیل تیم‌های بازسازی استانی^۱ جهت بهبود امنیت و تسهیل برنامه‌های توسعه‌ای در مناطق دور افتاده به منظور برقراری رابطه خوب با رهبران منطقه‌ای، نظارت بر پیشرفت‌های مهم، میانجی‌گری در نزاع‌ها و اجرای پروژه‌های کمکی بود (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۵).

وظایف غیرنظامی ایساف بر برقراری امنیت در کابل و حومه آن بر اساس قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت بود که در قطعنامه ۱۶۲۳ شورای امنیت (در سال ۲۰۰۵ میلادی) این وظیفه به ناتو محول گشت.

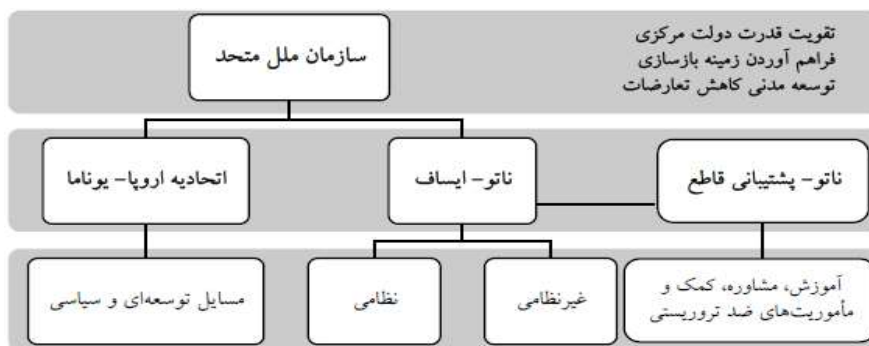
از دیگر وظایف ایساف، کمک به اصلاحات بخش امنیتی و اقتصادی افغانستان، حمایت و پشتیبانی از ارتش افغانستان و نیروی پلیس، خلع سلاح نیروهای نظامی غیرقانونی و کمک به مین‌روبی و انهدام مهمات منفجر نشده بود که البته در سال ۲۰۱۰ میلادی بر اساس کنفرانس لندن، تصمیم بر تفویض اختیار ایساف به صورت تدریجی به افغان‌ها گرفته شد و «نیروی پشتیبانی قاطع»^۲ جایگزین ایساف گردید. همین‌طور بر اساس قطعنامه ۱۴۰۱ شورای امنیت، نهاد دائمی تحت عنوان هیأت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با حمایت اداره عملیات حفظ صلح سازمان ملل با وظایف آماده‌سازی فرآیند موافقت‌نامه بن، برگزاری لویه جرگه اضطراری، برگزاری لویه جرگه قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمان و شوراهای ولایتی، میانجی‌گری، فراهم کردن مشاوره سیاسی و استراتژیک برای روند صلح و ترویج حقوق بشر در دو

1. Provincial Reconstruction Teams (PRTs)

2. Resolute Support Mission (RS) or Operation Resolute Support

بخش مسائل توسعه‌ای (حقوق بشر و حکومت قانون) و مسائل سیاسی (آشتی ملی، بازسازی نهادها و ساختارهای حکومتی، تدوین قانون اساسی) شروع به فعالیت کرده است.

شکل ۴. بازوهای اجرایی سازمان ملل در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان



(ترسیم: نگارندگان)

اکنون پس از بررسی پیش‌نیازهای ترویج و تثبیت دموکراسی به بررسی نهادهای اساسی مورد نیاز دموکراتیزاسیون در افغانستان که شامل قانون اساسی، تفکیک قوا و حاکمیت قانون و جامعه مدنی است، می‌پردازیم.

این سه مؤلفه که هر سه مورد در موافقت‌نامه بن اول که با تلاش‌های اخضر ابراهیمی (نماینده سابق ویژه دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان) و کوفی عنان (دبیرکل سابق سازمان ملل) به ثمر رسید، نهادهای مورد نیاز دموکراتیزاسیون در افغانستان را معرفی می‌نماید که گام‌به‌گام با شکل‌گیری و شروع فعالیت هرکدام از این مؤلفه‌ها، نقش سازمان ملل به عنوان سازمان بین‌المللی بی‌طرف ولی تأثیرگذار محرز می‌گردد.

۲-۳-۱. گام اول: تصویب قانون اساسی

قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر و تعریف‌کننده اصول اساسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان یک کشور است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۴). در کشور افغانستان قانون اساسی جدید این کشور پس از تدوین، تصویب و الغای هفت قانون اساسی پیشین خود، به تصویب رسید (جدول ۵).

جدول ۵: تاریخچه قانون اساسی در افغانستان

قانون اساسی	تصویب	زمان تصدی
-------------	-------	-----------

اولین قانون اساسی با نام «نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان»	۱۹۲۳	شاهزاده امان‌الله
دومین قانون اساسی	۱۹۳۱	ژنرال محمد نادر خان
سومین قانون اساسی	۱۹۶۴	ظاهر شاه
چهارمین قانون اساسی	۱۹۷۶	محمد داود خان
پنجمین و ششمین قانون اساسی	۱۹۹۰ / ۱۹۸۷	حکومت کمونیستی (ببرک کارمل و دکتر نجیب‌الله)
هفتمین قانون اساسی (پیش‌نویس تصویب اما لازم‌الاجرا نشد)	۱۹۹۳	حکومت مجاهدین (برهان‌الدین ربانی)
هشتمین قانون اساسی	۲۰۰۴	حامد کرزای (رئیس دولت انتقالی)

منبع: سایت شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان^۱ (پردازش توسط پژوهشگران)

قانون اساسی جدید افغانستان که راهنمای توزیع قدرت و تعیین‌کننده مسیر حرکت جامعه افغانستان بود در کنفرانس اول بن بر اساس ماده شش موافقت‌نامه مورد تأکید قرار گرفت. به شکلی که رئیس دولت انتقالی موظف گردید شرایط لازم برای تصویب قانون اساسی جدید را فراهم آورد. این مسأله نیز با حکم حامد کرزای (رئیس دولت انتقالی) در مهرماه سال ۱۳۸۱ شمسی با تشکیل کمیسیونی برای نوشتن و تصویب قانون اساسی به اجرا در آمد. قانون اساسی جدید افغانستان نهایتاً بعد از چهار مرحله بررسی، بحث و تحقیق پس از تصویب لویه‌جرگه با ۱۶۲ ماده در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۰۴ به امضای رئیس‌جمهور رسیده و لازم‌الاجرا گردید. تصویب قانون اساسی جدید افغانستان در حقیقت نظام نوینی را با مؤلفه‌های نوین و مدرن امروزی برای این کشور به ارمغان آورد (جدول ۶).

جدول ۶: تفاوت قانون اساسی جدید افغانستان با قانون اساسی قبلی

قانون اساسی جدید	قانون اساسی قبلی
حاکمیت از آن مردم یا نمایندگان آنها	قدرت حکومت ناشی از اراده شاه
اصل انتخاب بر عهده مردم	انتخاب بر اساس نظر و اراده شاه
اصل تفکیک قوا	تجمیع اختیارات بر عهده شاه

^۱ قابل دسترسی در آدرس: www.meshran.website/pvd/page.aspx?Cat=65 (آخرین بازدید ۱۰/۸/۱۳۹۹)

(ترسیم و پردازش: نگارندگان)

پس از آن‌که قانون اساسی جدید افغانستان که مبتنی بر مردم‌سالاری و حقوق شهروندی بود، لازم‌الاجرا گردید، سازمان ملل در راستای حاکمیت قانون، توانمندسازی و ارتقای ظرفیت نهادهای مختلف مجری قانون یعنی قضات، پلیس و وکلای را در دستور کار خود قرار داد به شکلی که کمیسیون اصلاحات عدلی و قضایی در سال ۱۳۸۳ شمسی، به‌منظور بهبود بخشیدن به روند اصلاحات قضایی و حاکمیت قانون تأسیس شد. نتیجه اقدامات این کمیسیون احیای دوباره نهادهای قضایی مانند دیوان عالی، وزارت دادگستری و دادستانی کل بود.^۱ در این روند نیز یوناما همکاری تنگاتنگی با سازمان ملل در پیشبرد این اهداف داشت.

۲-۳-۲. گام دوم: حاکمیت قانون و جامعه مدنی

قانون اساسی جدید به لحاظ ماهوی بر مبنای قواعد عرفی حاکم بر جامعه افغانستان، منشاء و خاستگاه دموکراتیک دارد و بر این اساس، نهادهای انتخابی و برآمده از رأی مردم را تجویز و تأسیس می‌کند. به همین ترتیب، به لحاظ شکلی، حقوق و آزادی‌های فردی را مورد توجه قرار داده، تفکیک قوا و صلاحیت‌های ویژه هریک از نهادهای سیاسی، سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و نظارت بر نهادهای سیاسی را با صراحت بیان و سازوکارهای لازم را تعریف می‌کند.^۲ به بیان دیگر، حاکمیت قانون، زاده‌ی فرآیندهای دموکراسی و افزایش نقش مردم در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی است و حیات حاکمیت قانون را نقش و رأی مردم تشکیل می‌دهد. تعریف حاکمیت قانون در افغانستان متشکل از چهار بُعد عمده است: استقلال نهادهای حاکمیت قانون، قوانین عادلانه و همگانی، اجرای یکسان و بدون تبعیض، سازگاری با اصول حقوق بشر.^۳ بنابراین، در وضعیت کنونی به‌ویژه نظر به قانون اساسی و نظام سیاسی بر ساخته بر آن، می‌توان به چارچوب حقوقی حاکمیت قانون امیدوار بود و به این نتیجه رسید که شرایط و زمینه‌های آن دست‌کم از دید حقوقی با تلاش‌های مستمر سازمان

^۱ نگاه کنید به صفحه رسمی شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به آدرس: (آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۲۲) www.meshran.website/dari.aspx

^۲ نگاه کنید به گزارش «قانون اساسی؛ تفسیرهای گوناگون از وثیقه ملی» نوشته احسان حیرک به آدرس: (آخرین

بازدید ۱۳۹۹/۸/۱۵)

<https://www.etilaatroz.com/115414/constitution-various-interpretations-of-national-collateral>

^۳ نگاه کنید به گزارش «حاکمیت قانون» نوشته محمد ابراهیمی به تاریخ ۲۸ دیماه ۱۳۹۴ به آدرس: (آخرین بازدید

http://dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=134968 (۱۳۹۹/۸/۱۵)

ملل به عنوان سازمانی بین‌المللی و بی‌طرف فراهم آمده است.

۲-۳-۳. گام سوم: تفکیک قوا

متعاقب تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، موضوع تفکیک قوا نیز در بطن قانون مطرح گردید و در این میان، انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و شوراهای ولایتی با کمک یوناما (با نظارت سازمان ملل) در این کشور برگزار شد.^۱ به طور کلی اگر بخواهیم اقدامات سازمان ملل را در زمینه دموکراتیزه کردن دولت افغانستان بر شماریم، می‌بایستی به کمک به برگزاری انتخابات، خلع سلاح، ترخیص و تلفیق مجدد نیروها، دولت‌سازی، اصلاحات در سیستم امنیتی و غیره اشاره کنیم (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) که برخی از این موارد در جهت تسریع اقتدار زدایی و برخی دیگر در ترویج و تثبیت دموکراسی در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان، توسط سازمان ملل از طریق اقدامات حقوقی، سیاسی و نهادسازی در این کشور پیاده‌سازی و اجرا شده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله را با بیان این پرسش که نقش سازمان‌های بین‌المللی در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت‌ها چیست؟ با تمرکز بر سازمان ملل و پیاده‌سازی آن در فرآیند دموکراتیزه کردن افغانستان پیش بردیم. از این رهگذر با بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل و سازمان ملل به عنوان تأثیرگذارترین سازمان بین‌المللی در عرصه نظام بین‌الملل، به بررسی وظایف و عملکرد سه رکن تأثیرگذار این سازمان در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان و اقداماتی که هر رکن در جهت تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی به عنوان کلیدواژه‌های صلح‌سازی و ایجاد امنیت در افغانستان از سال ۱۹۴۶ تا پایان سال ۲۰۲۰ میلادی مبادرت ورزیده‌اند، پرداختیم. اقداماتی که در نهایت زمینه‌گذار به دموکراتیزه کردن دولت افغانستان را طی سال‌های اخیر از طریق اقدامات حقوقی (از طریق قطعنامه‌هایی تحت لوای فصول ششم و هفتم منشور)، دیپلماتیک و سیاسی (از طریق فعالیت‌های دبیرکل و نماینده ویژه آن) و نهادسازی (اجرای قطعنامه‌ها) فراهم نموده و این اقدامات

^۱ نگاه کنید به گزارش «تفکیک قوا و نظام سیاسی افغانستان» به تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۹۰ به آدرس: (آخرین بازدید

عمدتاً از طریق همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا و ناتو و نظارت سازمان ملل تحقیق یافته است. از آن جمله می‌توان به برگزاری دوره‌های مختلف انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی، به لحاظ حمایت‌های مالی، سیاسی، برنامه‌ریزی و مدیریت کارها نقش سازمان ملل را سازنده، مؤثر، تعیین‌کننده و فعال ارزیابی نمود و البته اگر سؤال کنیم آیا سازمان ملل در فرآیند دموکراتیزه کردن دولت افغانستان موفق بوده است یا خیر؟ در جواب باید گفت که اگر وضعیت افغانستان را با کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم جواب منفی است اما اگر وضعیت کنونی افغانستان را با کل دوره تاریخی این کشور و یا دوره ابتدایی استقلال این کشور و حتی حاکمیت طالبان بر آن مقایسه کنیم، آنگاه تفاوت‌ها مشخص شده و نقش و عملکرد سازمان ملل به عنوان سازمانی بین‌المللی، در فرآیند تسریع اقتدار زدایی و ترویج و تثبیت دموکراسی (دموکراتیزاسیون)، کاملاً محسوس بوده است.

کتابنامه

- ابراهیمی، محمد (۲۸ دیماه ۱۳۹۴). «حاکمیت قانون»، روزنامه افغانستان، قابل دسترسی در آدرس:
http://dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=134968
- آقایی، سید داوود (۱۳۹۷). سازمان‌های بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: نشر حقوق یار.
- پک، کانی (۱۳۸۱). صلح پایدار: نقش سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای در پیشگیری از جنگ، ترجمه سهیلا ناصری، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۵). نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

حیرک، احسان (۱۵ آبان ۱۳۹۹). «قانون اساسی؛ تفسیرهای گوناگون از وثیقه ملی»، خبرگزاری اطلاعات روز، قابل دسترسی در:

<https://www.etilaatroz.com/115414/constitution-various-interpretations-of-national-collateral>

خبرگزاری صدای افغان (آوا) (۱۳ آذر ۱۳۹۰). «از بن تا بن، یک دهه با افغانستان»، قابل دسترسی در:

<https://www.avapress.com/fa/report/33475>

دانش، عبدالعزیز (۱۳۹۴). «جایگاه نماینده ویژه دبیرکل در نظام ملل متحد و نقش آن در تحولات افغانستان»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۲، صفحه ۲۷۳-۲۹۳.

دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۲). ریشه‌های تاریخی قانون اساسی افغانستان، مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده، چاپ اول، قم: انتشارات مجمع محققین و طلاب.

ریتبرگر، فالکر و زنگل، برنارد و استاچ، ماتیاس (۱۳۸۹). سازمان‌های بین‌المللی حوزه سیاسی، سیاست و سیاست‌گذاری، ترجمه علی بغیری شاهرودی، چاپ اول، تهران: انتشارات امام صادق (ع).

شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان (۱۰ آبان ۱۳۹۹). سیر تاریخی قانون اساسی در افغانستان، قابل دسترسی در: www.meshran.website/pvd/page.aspx?Cat=65

ظریف، محمدجواد و سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۵). دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

عظیمی، محمداکرم (۱۳۸۳). «راه‌های دستیابی به توسعه در افغانستان»، فصلنامه گفت‌مان نو، سال اول، شماره ۳.

فهیمی، احمدصفر (۱۳۹۰). «نقش سازمان ملل متحد در تحکیم دموکراسی در افغانستان (بعد از ۱۱ سپتامبر)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

مصفا، نسرین (۱۳۸۸). «تحکیم صلح ملل متحد: چالش‌های پیش‌رو»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴. صفحه ۲۸۵-۲۷۱.

موسوی، سیدعبدالحسین (۱۳۸۷). «نقش سازمان ملل متحد در فرایند تحکیم صلح افغانستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۷). سازمان‌های بین‌المللی، چاپ بیست‌وهفتم، تهران: انتشارات حقوقی میزان. وب سایت حقوق افغانستان (۲۶ خرداد ۱۳۹۰)، تفکیک قوا و نظام سیاسی در افغانستان، قابل دسترسی

در آدرس: <http://sarahoqoq.blogfa.com/post/24>

وب سایت سازمان ملل متحد و شورای امنیت به آدرس <https://www.un.org/securitycouncil>

- Archer, C (1992). "International Organizations, 2nd ed", New York: Routledge.
- Boutros, B.Gh (1992), "An Agenda for Peace". United Nations Department of Public Information, New York.
- Kim, H., Heo, U. (March 2018). International Organizations and Democracy Development: The Indirect Link. *Social Science Quarterly*, 99 (1). Doi: 10.1111/ssqu.12407.
- Mansfield, E.D., Pevehous, J.C. (Winter 2006). Democratization and International Organizations. *International Organization*, 60, 137-167. Dol: 10.1017/S002081830606005X.
- Mingst, K (1999). "Essentials of International Relations", New York: Norton.
- Poast, P., Urpelainen, J. (Janun 2015). How International Organizations Support Democratization: Preventing Authoritarian Reversal or Promoting Consolidation?. *World Politics*, 67(1), 72-113. Dol: 10.1017/S0043887114000343
- Reynolds, A (1992), "What Is Competent Beginning Teaching? A Review of the Literature", *Review of Educational Research*, Vol: 62, 1-35. <https://doi.org/10.3102/0034654306200100>.
- Solarz, S.J & O'Hanlon, M.E (2004), "Humanitarian intervention: When is force justified?" *The Washington Quarterly*, Vol.20, No.4. pp 2-4. <https://doi.org/10.1080/01636609709550274>.
- Tull, D (2007), "Post-Conflict Reconstruction in Africa: Flawed Ideas about Failed States", *International Security*, No 4. pp. 72-91.